

بهارستان سخن (فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات فارسی) سال دهم / شماره ۲۴ / زمستان ۹۲ ۱۳۵

جایگاه توده مردم در جریان‌های سیاسی از منظر عارف قزوینی و ابراهیم طوقان

دکتر ناهده فوزی^۱

فروغ الهی^۲

چکیده

عصر مشروطه در ایران و آغاز دوره مقاومت در فلسطین، جایگاه و نقش توده مردم در جریان‌های سیاسی آن چنان مهم و تاثیر گذار بوده است که ادبیات و بخصوص شعر را به شدت متأثر ساخته است؛ به نحوی که شعر صرفاً تبدیل به ابزاری برای سخن گفتن با توده مردم شده است. عارف قزوینی و ابراهیم طوقان، دوتن از شعرای ادبیات مقاومت ایران و فلسطین هستند که این موضوع به نحو گسترده و آشکاری در اشعار آنها دیده می شود. در واقع این دو، از شعرای ملتزم و متعهدی هستند که، با اغراض سیاسی و در جهت دخالت در امور کشور و به منظور مخالفت یا انتقاد از رهبران و سردمداران، به انتقاد از مسائل و مشکلات اجتماعی زمانه پرداخته‌اند.

بر این اساس در این پژوهش توجه این دو شاعر، به توده مردم و اجتماع (به عنوان تأثیر گذارترین مسأله در جریانات سیاسی از منظر این دو شاعر) مورد بررسی قرار گرفته است. بدین منظور استفاده متفاوت این دو شاعر، از ابزارهای بیانی با هدف برقراری ارتباط با مردم و آگاهی دادن به آنها مورد توجه قرار گرفته است. زبان استهزاء آمیز عارف گاه همراه با استفاده از الفاظ رکیک و عامیانه بوده است؛ درحالی که طوقان در عین بیان تند و گزنده و تحکم‌آمیز، فصاحت و متانت کلام را رعایت می‌کند. اینان همواره عدم آگاهی و نداشتن بینش سیاسی، در میان توده مردم را ابزار نابودی کشور خود می دانسته‌اند. به همین دلیل گاه به گذشته پر افتخار خود اشاره نموده، و گاه از نمادهای مذهبی و دینی استفاده کرده اند تا حس ملی و مذهبی مردم را برانگیزند و در این راه هر آنچه از هنر و نوآوری که داشته‌اند، بکار گرفته‌اند.

کلید واژه‌ها:

عارف قزوینی، ابراهیم طوقان، توده مردم، جریان‌های سیاسی

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

جایگاه توده مردم در جریان های سیاسی از منظر عارف قزوینی و ابراهیم طوقان

مقدمه

ادبیات مقاومت، ادبیاتی است با مضامین و موضوعاتی متنوع و مختلف. و مردم گرایی که بر گرفته از مسائل سیاسی- اجتماعی است، یکی از مهم ترین موضوعات شعر مقاومت است. با این دیدگاه مردم گرایی شعر مقاومت حاصل انفعالات زمانی سیاست زمامداران و راه و روش اجتماعی مردم آن دوران می باشد.

عارف و ابراهیم طوقان هر دو از شاعرانی بوده اند که در قبال حوادث سیاسی و سلطه استعمارگران بر مردم و هموطنانشان احساس مسئولیت می کرده اند و بسیاری از این گرفتاری ها و چپاول گرایی های استعمارگران را نتیجه عدم آگاهی عامه مردم دانسته و سعی در بیداری، و برانگیختن آنها داشته اند و برای این کار، گاه به تشویق و گاه به تحقیر و سرزنش و انتقادهای شدید از مردم پرداخته اند.

آنها حضور بیگانگان را مانعی بر سر راه استقلال و آزادی مردم سرزمینشان می دانند؛ لذا با به تصویر کشیدن غم ها و شادی ها و عواطف و آرزوهای مردم، ریشه ها و عوامل واپس گرایی جوامعشان را بیان می کنند. در واقع می توان آنها را شاعرانی ملتزم و متعهد به اجتماع و مردم دانست که همواره بهبود و پیشرفت اوضاع سیاسی اجتماعی سرزمین خود را مطمح نظر داشته اند.

از آنجا که این دو شاعر در شرایط سیاسی و اجتماعی تقریباً یکسانی می زیسته اند؛ یعنی عصری که بیگانگان و دول استعمارگر بر مردم و سرنوشت و خاک آنها پنجه افکنده بودند و طبقات مختلف اجتماع در خواب غفلت و بی خبری به سر می بردند و از طرف دیگر اینان شاعرانی در عرصه شعر مقاومت فلسطین و ایران هستند که سعی کرده اند، التزام و تعهدی را که در درون خود احساس می کرده اند به تعهدی اجتماعی در میان طبقات مختلف مردم تبدیل کنند، می توان شعر آنها را انعکاس اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر شان دانست که در آن با پیگیری و توجه به مشکلات مردم و خطرهای داخلی و خارجی، تلاش کرده اند تا سهم مردم و گروه های مختلف در بروز این مشکلات، شکست ها و گاه پیروزی ها را نشان دهند و عامل اصلی و ریشه بسیاری از این حوادث را در میان طبقات مختلف مردم جستجو کنند.

بهارستان سخن (فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات فارسی) سال دهم / شماره ۲۴ / زمستان ۹۲ / ۱۳۷

بر این اساس در این مقاله بر آن هستیم تا به بررسی اندیشه‌های سیاسی دو شاعر بزرگ ایران و فلسطین یعنی عارف قزوینی و ابراهیم طوقان در میان اشعار سیاسی و ملی آنها پردازیم و از لا به لای آنها نقش توده مردم در جریانات سیاسی را از دیدگاه این دو شاعر بیان کنیم. و با توجه به اینکه هر یک از این دو شاعر در ادبیات خود ملقب به «شاعر ملی» شده اند، وجوه اشتراک و گاه افتراق دیدگاه‌های آنها در زمینه تأثیر توده مردم در جریانات سیاسی کشورشان را نشان دهیم.

پرسش:

ادبیات مقاومت در میان ملت‌های مختلف با توجه به تعریف و کارکرد مشترکی که دارد، آفریننده وجوه اشتراک متعددی در ادبیات ملت‌هاست که با توجه به اوضاع سیاسی و ادبی هر ملت، قابل بررسی و تطبیق با ملت دیگر می‌باشد. لذا در این مقاله بر آن هستیم تا ویژگی مردم‌گرایی یا توجه به نقش توده مردم در جریان‌های سیاسی را به عنوان وجهی از وجوه اشتراک ادبیات مقاومت ایران و فلسطین در میان اشعار سیاسی عارف قزوینی و ابراهیم طوقان، مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم، و این موضوع به دنبال این پرسش مطرح می‌شود که جایگاه و نقش توده مردم در اشعار سیاسی عارف قزوینی و ابراهیم طوقان به عنوان دو شاعری که ملقب به شاعر ملی هستند، چگونه است؟ و از دیدگاه این دو شاعر تا چه اندازه عملکرد توده مردم در اوضاع سیاسی جامعه تأثیر داشته است؟

بیان مسئله:

جنبش آزادی خواهی مردم ایران و مقاومت آزادی خواهانه مردم فلسطین در کنار درس‌های فراوانی که در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... به همراه داشت، یک بار دیگر نشان داد که هنر بطور اعم و ادبیات بطور اخص، زاینده فرآیندهای زندگی اجتماعی سیاسی است؛ و به عبارت دیگر ادبیات محصول کارکرد طبقات اجتماعی و متأثر از تغییر و تحولات سیاسی است.

لذا در این مقاله سعی شده تا بخشی از ادبیاتی که نتیجه ارتباط بین اجتماع و سیاست است، در شعر دو تن از شعرای بزرگ ایران و فلسطین مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد؛ چرا که این دو شاعر در عرصه مبارزه و مقاومت جایگاه خاصی را با کسب لقب شاعر ملی، به خود اختصاص داده اند.

فرضیه:

در این پژوهش با فرض وجود ارتباط میان توده مردم و جریان های سیاسی، در اشعار سیاسی عارف قزوینی و ابراهیم طوقان و وجود وجوه اشتراک در میان این دسته از اشعار آنها، به بررسی و مقایسه این موضوع در اشعار آنها خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

پیشینه این مقاله رساله ای است با عنوان « بررسی و مقایسه ناسیونالیسم در شعر ابراهیم طوقان و عارف قزوینی » به راهنمایی خانم دکتر فوزی و نگارش فروغ الهی و مقاله « اندیشه ناسیونالیسم در شعر عارف قزوینی » از باقر صدری نیا که در آن بر مسئله وطن و وطن پرستی در شعر عارف تاکید شده است. در این مقاله جایگاه توده مردم در جریان های سیاسی و ملی کشور، از منظر این دو شاعر مورد بررسی قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر چگونگی تأثیر توده مردم در جریان های سیاسی و پیشرفت ها و عقب افتادگی های سیاسی جامعه از دیدگاه این دو شاعر مورد بررسی قرار گرفته است و با ذکر وجوه اشتراک در دیدگاه های دو شاعر، بر حسب مورد به تفاوت زبان و نوع بیان آنها نیز اشاره شده است. علاوه بر آن به ابداعات و ابتکاراتی که این دو شاعر در اشعار سیاسی خود به هدف بیان نقش توده مردم و متأثر کردن آنها، ایجاد کرده اند، اشاره شده است؛ لذا مقایسه اشعار سیاسی این دو شاعر با این رویکرد کاملاً نو و ابداعی می باشد.

نگاهی مختصر به زندگی نامه عارف قزوینی و ابراهیم طوقان

در ابتدا نگارنده لازم می داند برای آشنایی بیشتر با عارف قزوینی و ابراهیم طوقان، نگاهی اجمالی به زندگی هر کدام از آنها داشته باشد.

عارف قزوینی

ابوالقاسم عارف قزوینی در سال (۱۳۱۲ - ۱۲۸۵ ش) در قزوین دیده به جهان گشود. پدر وی ملا هادی، ملاک و وکیل دعاوی خانوادگی به امید اینکه فرزند راه او را در پیش گیرد، وی را روانه مکتب کرد تا خواندن، نوشتن و صرف و نحو عربی آموزد. علاوه بر اینها وی به فرا گرفتن خط شکسته و نستعلیق و علم موسیقی نیز پرداخت. (حائری، ۱۳۶۴: ۱۵ و مهرور، ۱۳۷۱: ۱۱) خانواده عارف از لحاظ مالی به نسبت مرفه بوده‌اند. اما پدر و مادر او مدام در حال جنگ و دعوا بوده‌اند. این امر در روح حساس عارف تاثیر زیادی گذاشته است. بطوریکه خودش می گوید: «می توانم بگویم نطفه من در بدبختی بسته شده است...» (همان: ۱۲) و در نامه‌ای که به یکی از دوستانش نوشته است، خود را «مجسمه بدبختی و پریشان روزگاری» (عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۴۴۵) می داند. همچنین وی به دلایل مختلفی از پدرش تنفر داشته و او را عامل بدبختی خود می داند.

حنجره داودی و آواز بسیار خوشی که عارف می خوانده سبب شده که پدرش او را وادار به روضه خوانی کند. (حائری، همان: ۱۵ و ۶۶ و شهر شعر عارف، ۱۳۵۷: ۵۲) مجموعه این عوامل از او انسانی مایوس و بدبین ساخته که پیوسته در اشعارش به شکایت از روزگار و غم و غصه می پرداخته است. مثلاً در جایی می گوید:

محیط گریه و اندوه و غصه و محنم کسی که یک نفس آسودگی ندید، منم

(عارف، ۱۳۵۷: ۵۴۱)

وی در سال ۱۲۷۴ش برای اولین بار وارد تهران شد و چون هم موسیقی می دانست و هم آوازی خوش داشت با شاهزادگان قاجار و دربار مظفرالدین شاه رابطه پیدا کرد. اما بعد از

وقوع انقلاب مشروطه وی تمامی نیرو و انرژی خود و تمامی استعداد خویش را در موسیقی، خوانندگی و شاعری وقف انقلاب کرد. (گامین، ۱۳۵۷: ۲۹)

ابراهیم طوقان

ابراهیم عبدالفتاح طوقان (۱۹۴۱-۱۹۰۵م) در شهر نابلس واقع در کرانه باختری، در خانه‌ای شهره به علم و معرفت و ادب و جایگاه ممتاز اجتماعی پرورش یافته و پدر و مادرش هر دو اهل ادب و تاریخ بوده‌اند. تلاوت قرآن و خوشه چینی از خرمن آن، در تربیت فرزندان این خانواده دارای اهمیت ویژه بوده است. ابراهیم نیز به قرآن کریم بسیار توجه داشته و با تلاوت و دقت نظر در آن، روح خود را سیراب می‌کرده است. اما آنچه پیوسته او را آزار می‌داد، لاغری و ضعف و بیماری او بوده که از هنگام تولد به همراه او بود تا زمانی که او را از پای در آورد. اما این امر هیچ گاه سبب بدبینی و شکایت او از روزگار نشده است. (النمر، ۱۵۹: ۱۹۵۷ و طه، ۲۰۰: ۴۱ و المحاسنی، بی تا: ۸۱ و عمرحماده، ۱۹۸۵: ۱۰۲) همانطور که خواهرش فدوی طوقان می‌گوید «ابراهیم به خدا ایمانی عمیق و راستین داشت. پروردگارش او را از نعمت سلامتی محروم کرده بود. قطعاً کسی که اثرهای ادبی او را ورق بزند، می‌بیند در نوشته‌هایش چندین بار از بیماریش یاد کرده است، اما نه با بدبینی و شکایت از زمانه، بلکه با خوش بینی و روحیه شاد.» (فدوی طوقان، ۱۹۸۸: ۲۳۴) حتی در یکی از قصایدش می‌گوید:

الیک توجّهت یا خالقی بشکر علی نعمه العافیه

(طوقان، ۱۹۹۰: ۴۲۷)

ای پروردگرم بسوی تو روی می‌آورم، به شکرانه نعمت سلامتی تو..

بررسی و مقایسه نقش توده مردم در جریان‌های سیاسی در اشعار عارف قزوینی و ابراهیم طوقان از نظر عارف و ابراهیم توده مردم نقش اساسی و تعیین کننده ای در جریان‌های سیاسی داشته‌اند، و عملکرد آنها به عنوان مهم‌ترین عامل اثرگذار در پیش‌آمدهای تاریخی و سیاسی، نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت کشور داشته است. بر این اساس هر یک از این دو شاعر، به عنوان شاعری ملی و مردمی، با توجه به عملکرد مردم گاه به تشویق و گاه به تحقیر و سرزنش

آنها پرداخته‌اند؛ به عبارت دیگر با بیان نقاط ضعف و قوت آنها همچون غفلت، بی‌اراده بودن، بی‌توجهی به از دست رفتن خاک وطن و همچنین تحسین و تمجید از فداکاری، شهادت طلبی و حفظ اتحاد و همبستگی، به نقش اساسی و بی‌حد و حصر مردم در جریان‌های سیاسی و سرنوشت سیاسی کشور توجه دارند. بر این اساس در این بخش به مقایسه دیدگاه این دو شاعر در زمینه نقش و تاثیر توده مردم در جریان‌های سیاسی خواهیم پرداخت.

نقد عمل کرد نادرست عامه مردم

ابراهیم و عارف بشدت به انتقاد از مردم در عدم توجه به حفظ داشته‌هایشان می‌پردازند و آنها را مسبب اصلی مصیبت‌ها و بلاهای موجود در وطن معرفی می‌کنند. این انتقاد و سرزنش در اشعار طوقان و در قصیده «فلسطین مهد الشقاء» بخوبی دیده میشود. وی در این قصیده بعد از بیان مشکلات و گرفتاری‌های موجود در وطنش می‌گوید:

هیهات ذلک ان فی یسع الثری فقد الثری
من ذا الوم سوی بنی وطنی علی هذا البلاء؟
(طوقان، ۱۳۸۲: ۳۰۳)

(همانا در فروش خاک وطن، از دست رفتن ثروت است. چه کسی را جز فرزندان وطنم، (می‌توانم) به سبب این بلاء و مصیبت سرزنش کنم.)

وی در این ابیات منشاء همه مشکلات و بلایای موجود در وطنش را فروش خاک وطن می‌داند و هموطنانش را به دلیل عدم توجه به آینده و عاقبت فروش زمین‌هایشان مورد سرزنش قرار می‌دهد. و با استفاده از واژه «هیهات» اوج تحسّر و شگفتی خود را از این عمل مردم نشان می‌دهد.

عارف نیز در تصنیفی با انتقاد از عملکرد نادرست مردم در حفظ مشروطیت می‌گوید:

یوسف مشروطه ز چه بر کشیدیم آه که چون گرگ خود او را دریدیم
پیرهنی در بر یعقوب دریدیم هیچ ز اخوان کسی حاشا ندارد
(عارف، ۱۳۵۷: ۳۶۱)

وی در این ابیات با زبانی ساده و تمثیل‌هایی واضح، مردم را به علت سهل انگاری در حفظ مشروطه سرزنش می‌کند. همچنین در بیت آخر برای آوردن تمثیل از داستان حضرت یوسف (ع) الهام گرفته و به نوعی می‌تواند نشان دهنده گرایش مذهبی و دینی او باشد؛ هر چند که این گرایش به نسبت در او اندک بوده است.

همچنین ابراهیم هموطنانش را به سبب سستی و عدم برخورد قاطعانه با دشمنان مورد سرزنش قرار می‌دهد، و آنها را عامل تسلط بیگانگان بر کشور میدانند، و معتقد است که اگر سستی و ضعف آنها نبود، دشمن نمی‌توانست بر آنها مسلط شود. و دفاع از کشور را مستلزم انقلاب و مبارزات خستگی ناپذیر می‌داند.

لا یلین القوی حتی یلاقی مثله عزة و بطشا و جاها

لا سمت امة دهتها خطوب ارهقتها و لا یشور فتاها

(طوقان، ۱۹۸۲: ۳۰۱)

(انسان قوی و نیرومند نرم نمی‌شود تا اینکه با انسانی مانند خودش از نظر قدرت و درندگی و جاه و مقام برخورد کند. امتی سیادت نیافت که حوادث بر او وارد شد، او را خسته کرد و جوانمردان آن انقلاب نمی‌کنند.)

وی در این ابیات با بیانی زیبا و ساده عامل تسلط دشمنان و استعمارگران بر کشور را سکوت و بی تفاوتی مردم می‌داند و معتقد است که تا مظلوم نباشد، ظالمی به وجود نمی‌آید و سیادت یافتن ملت را منوط بر مبارزه و ایستادگی در برابر حوادث و سختی‌ها می‌داند. این اعتقاد و طرز تفکر را در اشعار عارف نیز، می‌توانیم ببینیم.

درانتخاب به تخریب مملکت ای کاش کمک به بی‌شرف ارباب، برزگر نکند

رعیتی که بر تاک و خم کمر خم کرد روا بود به نه افلاک خم کمر نکند

بدان که تا نشود زیرو رو، نریزد خون بجای آب در این کشت نو ثمر نکند

(عارف، ۱۳۵۷: ۲۷۱)

آنچه در این ابیات نمود یافته اشاره به نظام طبقاتی موجود در اجتماع زمان شاعر یعنی ارباب و رعیت می‌باشد. ابراهیم همچنین هموطنانش را به سبب گریه و زاری بر وطن مورد سرزنش قرار می‌دهد، و از آنها می‌خواهد که بجای گریه و زاری، برخیزند و کاری بکنند.

كفكف دموعك، ليس ينفك البكاء و لا العويل

و انهض و لا تشك الزمان، فما شكا الا الكسول

و اسلك بهمتك السبيل، و لاتقل كيف السبيل

كلا، و لا خاب امرو، يوما و مقصده نبيل

(طوقان، ۱۹۸۲: ۲۸۶)

(گریه نکن زیرا گریه و زاری سودی ندارد. برخیز و از روزگار شکایت نکن زیرا فقط فرومایگان زبان به شکایت می گشایند. با همت و پشتکار این راه را پیمای و از چگونگی راه سخن مگوی. هر آرزومند کوشایی که راهنمایش حکمت و خرد باشد، گمراه نخواهد شد.)

عارف نیز در اشعارش گریه و زاری مردم بر وطن را مورد انتقاد قرار می دهد.

گریم ز دست هجر، از آن ملتّم که هیچ کارش به غیر گریه وآه و فغان نبود

قحط الرجال گشت در ایران که از ازل گویی که هیچ مرد در این دودمان نبود

(عارف، ۱۳۵۷: ۲۲۳)

اما آنچه در اینجا مشاهده می شود، تفاوت شیوه بیان این مضمون در اشعار دو شاعر است. ابراهیم ضمن سرزنش مردم بخاطر گریه و زاری، سعی در تشویق و تحریک مردم برای مبارزه و اقدام عملی دارد. اما عارف با بیان این مضمون، صرفاً به سرزنش و نکوهش مردم می پردازد. که این امر را می توان ناشی از اختلاف دیدگاه و روحیه دوشاعر دانست. لازم به ذکر است این تفاوت دیدگاه و روحیه را می توان در تمامی اشعار سیاسی و مردمی عارف و ابراهیم مشاهده نمود.

هشدار نسبت به غفلت مردم و از دست رفتن میهن

ابراهیم هموطنانش را به خاطر خواب غفلتی که به آن دچار هستند، مورد سرزنش قرار

می دهد و با بیانی پند آمیز از آنها می خواهد که بیدار شوند و چشم هایشان را باز کنند.

بنی وطنی هل یقظة بعد رقده و هل من شعاع بین تلک الغیاهب

(طوقان، ۱۹۸۲: ۳۳۸)

(فرزندان وطن من، آیا بعد از خواب بیداری لازم نیست و آیا از میان آن تاریکی ها پرتو نوری لازم

نیست؟)

و در جای دیگر می گوید:

انفرو ايها النيام فهذا: يوم لا ينفع العيون كراها

(همان: ۲۲۴)

(ای به خواب رفته‌ها در روزی که خواب و چرت به چشمها سودی نمی رساند، بشتابید.)

عارف نیز خواب غفلت ملتش را با زبانی دیگر بیان می کند و نا امیدانه آرزوی بیداری آنها را می کند.

ای دیده خون بیار که یک ملتی به خواب رفته است و من دو دیده بیدارم آرزوست

(عارف، ۱۳۵۷: ۲۲۴)

ابراهیم همچنين با سرزنش هموطنانش سعی در بیدار کردن آنها دارد و از آنها می خواهد تا به تلاش‌ها و پیشرفت‌های دشمنانشان در گوشه و کنار کشور دقت کنند و این پیشرفت‌ها را ناشی از تفرقه، ذلت و غفلت آنها می داند.

اذهبوا فی البلاد طولا و عرضا
و انظروا ما لخصمکم من جهود
و شقاق، و ذلء، و هجود
کل هذا استفادة بين فوضى
شهدالله ان تلک الحياء
فضلت فوقها الحياء البعيد

(طوقان، ۱۹۸۲: ۳۱۴)

(در طول و عرض کشور بروید و تلاش‌های دشمنان را ببینید. دشمن همه این‌ها را از آشوب و تفرقه و ذلت و غفلت شما به دست آورده. خدا شاهد است که زندگی مردگان از این چنین زندگی بهتر است.)
عارف نیز در تصنیفی با اشاره به چشم طمع دشمنان نسبت به وطنش، و سرزنش مردم بخاطر عدم دقت به این مسئله، سعی در آگاه کردن آنها دارد. و این زندگی را عار و ننگ می داند.

سربه سر جهان برده رایگان

تنگ دیدگان بین طمع که باز چشمشان به ماست

ما چه هستیم عجب بی پا و دستیم چه شد مخمور و مستیم

همه عاجز کش و دشمن پرستیم زنادانی و غفلت زیر دستیم

به رخم دوست با دشمن نشستیم

مرا زین زندگان، ای مرگ عار است غمش چون کوه و عارف بردبار است

(عارف، ۱۳۵۷: ۳۸۱)

لازم به ذکر است ابراهیم طوقان در ابیات فوق با بیانی انقلابی و پر شور سعی در بیداری مردم و تشویق آنها به مبارزه کرده است و با لحنی آمرانه و خشن، مردن را بر چنین زندگی ننگینی برتر دانسته. اما عارف با زبانی نرم همراه با تحسّر و تأسّف و همچنین در قالب تصنیف مردم را به سبب خواب غفلتشان سرزنش می‌کند و چنین زیستنی را ننگ و عار می‌داند. ابراهیم گاهی نیز برای تحریک غیرت مردم و بیدار کردن آنها، با حالتی مایوسانه در مورد از دست رفتن وطن به مردم هشدار می‌دهد و وطن را در مقابل چنین دشمن قوی و خشنی از دست رفته و مردم را آواره می‌بیند:

یا قوم لیس عدوکم ممن یلین و یرحم
یا قوم لیس امامکم الا الجلاء فحزموا ...
(طوقان، ۱۹۸۲: ۳۴۳)

(ای قوم! دشمن شما، موجودی دل رحم و نرم خو نیست. ای قوم! شما هیچ راهی جز ترک وطن ندارید، پس آن را ترک کنید.)

عارف نیز، بارها در اشعار خود با متهم کردن ملت، استقلال وطن را از دست رفته و آن را خانه بیگانگان می‌داند و امیدی به رهایی آنها ندارد. به این ترتیب سعی در هشدار دادن به مردم برای بیدار کردن غیرت و همّت آنها داشت:

شدند ده دله و اجنبی پرست، منم که می پرستم ایران پرست یکدله را
تو ای دویده بیابان رنج بهر وطن بچشم من بنه آن پای پرز آبله را
بهیچ مملکت و ملک این نبوده و نیست بدست گرگ شبانی رها کند گله را
مراسم رای کز این بعد انتخاب کنند وکیل خولی و شمر و سنان و حرمله را
اگر چه دختر فکر تو حامله است عارف بگو مترس و ببین مردهای حامله را
(عارف، ۱۳۵۷: ۲۲۱)

و در جای دیگر می‌گوید:

شده است خانه کیخسرو، آشیانه جغد
 من خرابه نشین دلخوشم وطن دارم
 چو مال وقف، شریعتمدار می دزدد
 من از چه ره گله از دزد و راهزن دارم
 چو لیبران خطاکار و زاهدان ریا
 از این سپس سر مردم فریفتن دارم
 (همان: ۲۶۱)

عارف در بسیاری از اشعار خود از نمادها و اساطیر تاریخی و ملی استفاده می کند و این گرایش به استفاده از نمادهای تاریخی که در واقع اشاره به عظمت و بزرگی و گاه تمدن بزرگ ایرانیان در قرون گذشته و افتخار به آن است، در اشعار سیاسی عارف به وفور دیده می شود. مثلاً در ابیات فوق منظور از خانه کیخسرو، ایران می باشد که در زمان این پادشاه دارای عزت و عظمت زیادی بوده است.

انتقاد از ضعف اراده و حمیت ملت خود در مقایسه با دیگر ملتها

ابراهیم در قصیده «ایمان الوطنی» با اشاره به گروه سار در فرانسه، سستی و ضعف عزم و اراده ملت فلسطین در مبارزه با دشمنان را اینگونه بیان می کند:

یتداعی اذا تسلط وععد
 او وعید علیه عند العوادی
 او قطوب... تخیب منه السماعی،
 وابتسام... تذوب فیہ المبادی
 لا تلمنی ان لم اجد من ومیض
 لرجاء ما بین هذا السواد
 (طوقان، ۱۹۸۲: ۳۲۸)

(ایمان فلسطینی ها، ایمانی است که در زمانی که وعده ای به آنها داده می شود یا خطری آنها را تهدید می کند رو به زوال می رود. یا اگر با خشم دشمن مواجه شوند امیدهایشان تبدیل به یاس می شود. و اگر لبخندی از دشمن ببینند اصول و ارزشهای خود را زیر پا می گذارند و به سوی آن می روند. اگر من یک جرقه امیدی در بین این مردم نمی بینم، مرا سرزنش نکن.)

زبان طعن و سرزنش ابراهیم، در ابیات بالا و همچنین در بسیاری از اشعارش زبانی ساده و به دور از هر گونه صور خیال و آرایه ای است؛ چرا که شاعر مسئولیت سنگین بیداری و هدایت مردم را بر دوش خود احساس می کرده و ترجیح داده که زبانی همه فهم و قابل درک برای همه را انتخاب کند که این امر خود یکی از دلایل ملقب شدن وی به «شاعر ملی» بوده است.

عارف نیز در تصنیف «بماندیم ما مستقل شد ارمنستان» با اشاره به استقلال ارمنستان با زبانی تهکم آمیز ضعف و سستی غیرت و اراده ملت خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد و خطاب به ملت می‌گوید:

اگر ملت جم شد خراب گو به ساقی
صبو حی بده زان شراب شب به مستان
بده می که دنیا دو روز بیشتر نیست
مخور غم که ایران ز ما خرابتر نیست

و در ادامه می‌گوید:

برفت حس ملت آنچنان که گویی
بتن جان، بجان رگ، برگ خون نداریم
چون خون توان خورد که خون نداریم
نداریم اگر هیچ، هیچ غم نداریم
ز اسباب بدبختی هیچ کم نداریم
وجودی که باشد به از عدم نداریم

(عارف، ۱۳۵۷: ۳۸۷)

عارف مبدع تصنیف های سیاسی بوده به این معنا که اولین کسی بوده که اغراض و مفاهیم سیاسی را وارد تصنیف هایش کرده و بعد آنها را خود به صورت آواز و با صدای خوشی که داشته، می‌خوانده است. وی در ابیات بالا تصنیف خود را با زبانی طعنه آمیز و همراه با سخریه سروده، که این امر یعنی ورود سخریه در تصنیف نیز در نوع خود قابل توجه است.

انتقاد از ذلت و خواری مردم در برابر رهبران دزد و خائن

برای ابراهیم ذلت و خواری و بی تفاوتی مردم نسبت به اشغال سرزمینشان و تحمل حکومت دزدان و جاسوسان و دلالان، توسط آنها، بسیار سخت بود.

یا حسرتا ماذا دهی اهل الحمی
فالعیش ذل و المصیر بوار
الظالم الباغی یسوس امورهم
واللص و الجاسوس و السمسار

(طوقان، ۱۹۸۲: ۳۴۷)

(چه مصیبتی به فلسطینی ها رسیده است که زندگیشان خواری و خفت و سرنوشتشان رو به هلاکت

است. ستمگران جفاپیشه و مثنی دزد و جاسوس و دلال کارهای آنها را اداره می‌کنند.)

عارف نیز این ذلت و زبونی را به شیوه ای دیگر در میان هموطنانش می دید. او مردم کشورش را در خدمت بیگانگان و جیره خواران آنان می دید. این امر برای انسان آزاده ای چون او بسیار سخت و سنگین بود. بطوری که در قصیده ای می گوید:

ملت وجدان کش و زبون و ریاکار	باربر غیر و بردبار علی جان
باربر انگلیس و کارگر روس	مردم بی قدر و اعتبار علی جان
جمعی ماهانه ز انگلیس بگیرند	جیرگی از روس جیره خوار علی جان
جمع کثیری دوان به راه سفارت	دولا دولا شتر سوار علی جان

(عارف، ۱۳۵۷: ۳۱۱)

گر چه عارف شاعر طراز اوّل با زبان و قدرت شاعری بالا نبوده، اما شاعری متعهد و هدفمند بوده و برآن بوده است که رسالت خود را در جهت بیداری و آگاهی دادن به مردم، در قالب آثاری زیبا و جذاب، با انتخاب کلمات مناسب و رسا انجام دهد بطوری که اشعارش همراه با آهنگ زیبا و نوای شورانگیز ساز در رگ و جان مردم اثر کند. مثلاً در ابیات فوق وی به انتقاد از مزدورانی پرداخته که به دنبال کسب منافع و امتیازاتی نوکری دشمنان و بیگانگان را می کنند و این مضمون را به نحو صریح و با انتخاب واژگانی ساده و حتی بدون توجه به وزن شعر بیان کرده است.

دکتر اسلامی ندوشن در این باره می نویسد: « عارف شاعر خوبی نیست، زبان را درست نمی داند، اندیشه ای که شعر را به عمق ببرد، ندارد؛ در ترکیب کلمات سهل انگار است، ولی شور و ناله ای در سخن اوست، چون نوای مرغ زخمی، که شعر او را در اعماق روح می نشاند...» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۲/۲۵۱)

همچنین دکتر قیصر امین پور معتقد است « شعر عارف علی رغم نداشتن غور کافی در ادبیات و فنون ادبی، ساده و دردمندانه است و همین سادگی هنگامی که برای بیان مسایل اجتماعی و سیاسی به کار می رفت و به ویژه با آهنگ و آواز خوش شاعر همراه می شد، شور بیشتری بر پا می کرد و بر دل مردم می نشست.» (امین پور، ۱۳۸۶: ۳۳۰)

تشویق مردم به مبارزه و فداکاری

ابراهیم ضمن بیان مشکلات وطن و سرزنش مردم سعی در تحریک و تشویق آنها به مبارزه و تلاش برای رهایی آنها دارد. او در این زمینه قصیده‌ای به نام «العمل» سروده، که در آن

می‌گوید: مجد البلاد بالشباب العالمین

و الاجتهاد للعلی نهج مبین

ان العمل یحیی الامل

ما للکسول قیمه بین الملا (طوقان، ۱۹۸۲: ۵۱۹)

«کلید» عظمت و آزادی وطن در دست جوانان کوشاست. مبارزه و تلاش، بهترین راه برای رسیدن

به شکوه و عظمت است. و انسان تنبل و بی‌هنر و سست هیچ جایگاهی در بین مردم ندارد.

و در جای دیگر می‌گوید:

یا شبابنا انهضوا آن ان ننهضا

و لنعل للوطن فلنعم الوطن

انهضوا و ارفعوا عالیا مجدکم خالد سامیا (همان: ۵۲۲)

ای جوانان وطن بپا خیزید که زمان انقلاب و خیزش است. باید وطن خود را سرافراز کنیم.

بپا خیزید و مجد و عظمت والا و جاویدان خود را زنده کنید.

وی در این ابیات نیز با بیانی ساده اما پرشور و انقلابی، جوانان را دعوت به قیام و

مبارزه می‌کند. و در بیت آخر ابراهیم ضمن اشاره به عظمت و بزرگی گذشته اعراب سعی در

بیدار کردن غیرت جوانان و تحریک آنها دارد. هر چند که این گرایش ملی-تاریخی و افتخار

به گذشتگان در اشعار ابراهیم طوقان نسبت به عارف بسیار کمتر است.

عارف نیز در غزل‌های مختلفی ضمن بیان مشکلات وطن و سرزنش مردم، سعی در

تشویق و تحریک آنها برای مبارزه و تلاش برای آزادی و استقلال وطن دارد.

فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش بنمایید که هر کس نکند مثل من است

خانه ای کو شود از دست اجانب آباد زاشک ویران کنش آن خانه که بیت‌الحزن است

جامه ای کو نشود غرقه بخون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

(عارف، ۱۳۵۷: ۲۰۲)

و در جای دیگر می گوید:

همتی ای خلق گر ایران پرستید
متظر روزی از این بدتر هستید
از چه در این مرحله ایمن بنشستید
صبر از این بیش دگر جای ندارد
(همان: ۳۶۱)

این تحریک و تشویق، گاهی نیز بصورت بیان شجاعت، قدرت و توانایی های مردم در دفاع از وطن، مشاهده می شود.

موطنی الشباب لن یکل همه ان تستقل او یبید
نستقی من الردی و لن نکون للعدی کالعبید

موطنی الحسام و الیراع لا الکلام و النزاع رمزنا

مجدنا و عهدنا واجب الی الوفاء یهزنا (طوقان، ۱۹۸۲: ۵۱۲)

(وطنم جوانان با پشتکاری راسخ در راه آزادیت فداکاری می کنند. جام مرگ را سر می کشیم اما بسان بردگان سر تسلیم در برابر دشمن فرود نمی آوریم. وطنم! سمثل ما شمشیر و قلم است، نه گفتار و جدال، عزت، پیمان و وفاداری مان به وطن در ما حماسه می آفریند.)

عارف نیز، با بیان عظمت، شجاعت و قدرت و توانایی های مردم در دفاع از وطن، سعی در تشویق و تحریک آنها دارد.

همیشه مالک این ملک ملت است که داد
مگوی کشورجم، جم چکاره بود چه کرد
سند به دست فریدون، قباله دست قباد
مگویی ملک کیان کی گرفت کی بکی داد
به زور بازوی جمهور بود کز ضحاک
گرفت داد دل خلق کاوه حداد
(عارف، ۱۳۵۷: ۲۸۳)

ابراهیم تنها شعار دادن و سخن گفتن از آزادی و نجات وطن را مفید ندانسته، از مردم می خواهد که اگر واقعاً به فکر آزادی و خیر وطن خود هستند، از جان خود بگذرند و شجاعانه از آن دفاع کنند.

وطن یباع و یشتی
لو کنت تبغی خیره
و تضحی الوطن!؟
لو کنت من اهل الفطن
لو کنت تبغی جرحه
(طوقان، ۱۹۸۲: ۲۴۳)

(سرزمینت خرید و فروش می شود و تو بانگ می زنی : زنده باد وطن! اگر خیر آن را می خواستی خونت را در راهش فدا می کردی. و اگر زیرک و باهوش بودی، زخمش را مداوا می کردی.)
 عارف نیز مردم را دعوت به مبارزه تا پای جان برای رهایی و استقلال وطن می کند.
 خانه‌ای کو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است
 جامه‌ای کو نشود غرقه به خون بهروطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است
 (عارف، ۱۳۵۷: ۲۰۲)

همچنین گاه این دو شاعر با اشاره به عزت و اقتدار گذشته وطنشان سعی در بیدار کردن غیرت و تعصب ملت و تشویق آنها به فداکاری می کنند. مثلاً طوقان می گوید:
 لا نرید ذلنا الموبدا و عیشنا المنکدا لا نرید بل نعید مجدنا التلید
 (طوقان، ۱۹۸۲: ۵۱۲)

و عارف نیز بارها و بارها در اشعارش، شکوه و عظمت و اقتدار گذشته وطنش را با آه و ناله یادآوری می کند:
 بدانکه مملکت داریوش و کشور جم بدست فتنه بیگانگان نخواهد ماند
 (عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۳۱)

ستایش و مدح قهرمانان و تکریم شهداء

ابراهیم هر عمل شجاعانه و جسورانه ای را از جانب مردم تشویق می کرد و افرادی را که دست به اینگونه اعمال می زدند، به عنوان نماد دلاوری و شجاعت، مورد تحسین قرار می داد. بارزترین قصیده او در این زمینه «فدائی» است. این قصیده به زمانی مربوط می شود که دولت انگلیس یک نفر یهودی را به عنوان نماینده تام خود در فلسطین منصوب کرد. این شخص از آغاز کار قوانین شدید و سختی را در آزار و اذیت اعراب فلسطین وضع کرد. به همین دلیل یکی از جوانان فلسطینی به نام «عبدالغنی محمد ابوطیخ» در راه محل ورودی به دفترش کمین کرد و بر وی آتش گشود، اما وی فقط زخمی شد. ابراهیم از کار این جوان جان بر کف به شوق آمد و قصیده «فدائی» را درباره وی سرود.

هوالباب واقف والردی منه خای

فاهدای یا عواصف
صامت لو تکلمنا
خجلا من جراته
لفظ النار و الدما
(طوقان، ۱۹۸۲: ۳۱۴)

(او در آستانه در ایستاده و مرگ را زهره رویارویی با او نیست. ای طوفان‌ها، آرام گیرید و از دلاوری و گستاخی فدائی سر خجالت فرود آرید. او خاموش است اما چون زبان بگشاید، آتش و خون جاری می‌شود.)

عارف نیز، اشعار زیادی در ستایش و وصف مبارزان و قهرمانان، سروده است. از جمله آنها غزلی است که در مورد «کلنل محمد تقی خان پسیان» سروده است و در آن به ستایش بزرگی، شجاعت و قهرمانی‌های او پرداخته است.

میانه سرو همسر کسی که از سر خویش
هزار چون من بی پا و سر فدای سری
گذشت، بگذرد از هر چه جز زکشور خویش
که در سراسر ایران ندید همسر خویش
هزار نقش وطن کرد زیب پیکر خویش
بدست خود سر در خاک و خون شناور خویش
بقبر نادر ای نادر زمان بردی
تنم فدای سردادگستری کز خون
(عارف، ۱۳۵۷: ۲۵۴)

و در ستایش ستارخان، نیز گفته:

حضرت ستارخان فتح برازنده کرد
مردۀ مشروطه را تا به ابد زنده کرد
(چاووش اکبری، ۱۳۸۰: ۳۰۰)

شعر عارف را می‌توان نوعی تاریخ نگاری شاعرانه دانست که تمامی مضامین و اغراض مورد نظر خود را در قالب بیان حوادث تاریخی زمان خودش بیان می‌کند. به نحوی که تقریباً حادثه یا رویدادی تاریخی - سیاسی‌ای در زمان وی نبوده که در مورد آن شعری نگفته باشد. همچنانکه در ابیات بالا مشاهده می‌شود وی در مورد دوتن از قهرمانان سیاسی مشهوری که در راه وطن جان خود را از دست داده‌اند و در تاریخ بسیار از آنها یاد می‌شود، شعر سروده است. اما طوقان بسیار کمتر به بیان این حوادث می‌پرداخته و جز در موارد اندکی در اشعار او ذکر حوادث سیاسی دیده نمی‌شود. ابیات فوق که گزیده‌ای از قصیده فدایی است، از جمله آنها می‌باشد.

ابراهیم برای شهدا و کشته شدگان، ارزش زیادی قایل بود. وی چند قصیده را مختص به این افراد سرود، که در آنها ضمن رثای شهداء به مقام و مرتبه والا و شجاعت و جاودانگی آنها در طول تاریخ اشاره کرده است.

معروفترین قصیده او در این زمینه، قصیده «الثلاثاء الحمراء» است. که آنرا در پی اعدام سه نفر از رهبران فلسیطنی در جریان حوادث دیوار براق سرود. (طه، ۲۰۰۴: ۳۱۳ و ۳۳۰؛ جباره، ۱۱۹۸: ۱۵۹)

لما تعرض نجمک المنحوس	و ترنحت بعری الجبال رووس
ناح الاذان و اعول الناقوس	واللیل اکدر، و النهار عبوس
طفقت و ثور عواصف	والموت حینما طائف او خائف

(طوقان، ۱۹۸۲: ۲۹۳)

(هنگامی که ستاره نحس «مرگ» تو نمایان شد، قلّه‌های کوه‌ها از ترس بخود لرزیدند و فریادها و آه‌ها از حنجره ناقوس‌ها و گلدسته‌ها بالا رفت. شب تیره و کدرتر و روز چهره درهم کشید. گردبادها و عواطف به خروش آمدند. ولی بدان که مرگ، انسان را با خود همراه می‌سازد یا برای مدت زمانی او را به حال خویش رها می‌کند.)

همچنین در قصیده «الشهید» به وصف عظمت و جاودانگی شهداء می‌پردازد.

عبس الخطب فابتسم	و طغی الهول فاقتم
رابط الجاش و النهی	تابت القلب و القدم
تلقی فی مزاجها	بالاعاصیر و الحمم

(همان: ۲۷۱)

(زشتی مصیبت را با لبخندی جواب می‌گوید. وقتی وحشت به تلاطم می‌افتد او با عزمی راسخ و قدم‌هایی محکم، بدون ترس به آرامی در آن غوطه می‌خورد. مثال او مثال جوش و خروش طوفان و زبان‌های آتش است.)

عارف نیز اشعار زیادی در مدح و رثای کشته شدگان در راه وطن، سروده است. از جمله این اشعار، غزل‌هایی است که در رثای کلنل محمدتقی‌خان پسیان سروده و در آنها گاهی به مدح و ثنای او و گاهی به گریه و زاری بر از دست دادن او پرداخته:

کجاست چون تو کز اشراف شهر تا برسد
به شیخ و مرشد و جنگیر و روضه خوان گیرد
وکیل و لیدر و سردسته دزد در یکروز
گرفته، داد ز دل های ناتوان گیرد
ضیاء دیده روشن دلان توئی و حسود
چو موش کور ز خود کی توان عنان گیرد
پس از شهادت کلنل گمان مبر عارف
سکون گرفته و در یک مقرر مکان گیرد
(عارف، ۱۳۵۷: ۲۸۱)

همچنین در غزل دیگری می گوید:

کسم به شهر نبیند، شدم بیابان گرد
ز غصّه کلنل وز غم خیابانی
(همان: ۲۶۳)

معروف ترین شعر او در این زمینه، تصنیفی است که در رثای شهدای راه آزادی در گیلان و آذربایجان سرود:

از خون جوانان وطن لاله دمیده
از ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه گل بلبل از این غصه خزیده
گل نیز چو من در غمشان جامه دریده
(عارف، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

در ابیات فوق، هر دو شاعر با بیانی عاری از تکلف و همچنین استفاده از تشبیهات و استعاره های ساده به توصیف شهدا و کشته شدگان پرداخته اند. و همانطور که مشخص است توصیفات هر دو شاعر از واقعیت های عینی موجود در جامعه سرچشمه می گیرد. چرا که هر دو شاعرانی واقع گرا بوده اند که هیچ گاه در بیان اغراض خود در پی استفاده از رمز و نماد و پیچیدگی های شعری نبوده اند. در واقع آنها تمامی هنر و ادب خود را در خدمت اجتماع، سیاست و وطن خود قرار داده اند.

دعوت به اتحاد و همبستگی در شعر طوقان و عارف

« ابراهیم بصیرت بالایی در تحلیل مسائل سیاسی داشت و به اوضاع اطراف خویش کاملاً آگاه بود. وی ریشه رقابت های سیاسی احزاب و رهبران فلسطینی را به خوبی درک می کرد.» (جرار، ۱۹۸۴: ۱۶۰) به همین دلیل مردم و بخصوص مسئولان و رهبران وطنش را به اتحاد و همبستگی دعوت می کرد.

الله ثم الله ما احلى التضامن و الوفاء!

بورکت موتمرا تالف لا نزاع و لا شقاق!

(طوقان، ۱۹۸۲: ۲۸۹)

(پروردگارا، چه شیرین است، اتحاد و همکاری! آفرین بر کنفرانسی که در آن نزاع و نفاق وجود ندارد.)

و در جای دیگری می گوید:

لا تفتحوا باب الشقاق فانه

باب علی سوء العواقب مغلق

(همان: ۴۶۶)

(در نفاق و تفرقه را باز نکنید. زیرا این دری است که اگر باز شود عواقب سوء و بد زیادی دارد و اگر بسته بماند، مانع بروز این عواقب بد می شود.)

این دعوت، تشویق و تحریک مردم به اتحاد و همبستگی و همکاری را نیز، می توان در اشعار عارف مشاهده کرد:

ایرانیان از بهر خدا

یکدل شوید از صدق و صفا

تا چند غرض تا کی دو دلی

تا چند نفاق تا کی دغلی!

(عارف، ۱۳۵۷: ۴۲۲)

لازم به ذکر است تفاوتی که در اینجا در نوع دعوت این دو شاعر وجود دارد، ناشی از تفاوت شرایط سیاسی موجود در فلسطین و ایران می باشد. همانطور که مشخص است دعوت ابراهیم در اینجا بیشتر متوجه رهبران و سردمداران کشور است؛ چرا که اتحاد و همبستگی آنها مانع مهمی در راه فروپاشی کشور و از بین رفتن تمامیت ارضی آن است. اما عارف با توجه به شرایط سیاسی موجود در ایران و وجود یک حکومت ثابت و قدرتمند، اتحاد و همبستگی مردم را مهم ترین عامل حفظ استقلال و آزادی کشور و ایستادگی در مقابل زورگویان و خاینان به وطن می دانست. به همین دلیل سعی در دعوت آنها به اتحاد و همبستگی داشت.

تشویق مردم به وطن دوستی

ابراهیم سعی می کرد با سرودن اشعار وطنی و اظهار عشق به وطن، حسن وطن دوستی را در مردم برانگیزد.

موطنی الجلال و الجمال و السناء و البهاء فی رباک

والحیاء و النجاة و الهناء و الرجاء فی هواک

هل اراک سالما منعما و غانما مکرما

هل اراک فی علاک تبلغ السماک

(طوقان، ۱۹۸۲: ۵۱۱)

(وطنم! شکوه و زیبایی و درخشش و تابناکی در تپه های توست. زندگی و رهایی و شادمانی و امید در عشق توست. ای کاش تو را روزی سالم، آسوده، شاد و با شکوه بینم. ای کاش، تو را روزی در اوج آسمان بینم.)

و در قصیده «وطنی انت لی» می گوید:

وطنی انت لی و الخصم راغم

وطنی اننی ان تسلم سالم

(همان: ۵۲۲)

(ای وطن تو مال منی و تو همه آرزو و خواسته منی، هر چند دشمن را خوش نیاید. سرزمینم اگر تو سالم باشی من نیز سالم هستم و با تو شادی معنا دارد.)

وی در این ابیات بین انسان و وطن ارتباط برقرار کرده در واقع وجود انسان را با وجود وطنش عجین کرده به نحوی که همه عشق و آرزو های او را در وطن خلاصه کرده است. عارف هم سعی داشته که با سرودن اشعار وطنی و اجرای آنها بصورت کنسرت در تهییج افکار عمومی و تشویق مردم به وطن دوستی تاثیر گذارد. از جمله این اشعار غزل «خنده پس از گریه» می باشد:

بسر کویت اگر رخت نبندم چه کنم

من به اوضاع تو ای کشور بی صاحب جم

خون من ریختی و وصل تو شد کام رقیب

واندر آن کوه اگر ره ندهندم چه کنم

نکنم گریه، پس از گریه نخندم چه کنم

من بناچار دل از مهر تو کندم چه کنم

(عارف، ۱۳۵۷: ۲۴۴)

و در جای دیگر می گوید:

مرا به عشق وطن دل به این خوش است که گر زعشق هر که شوم کشته زاده وطن است

(همان، ۱۹۵)

جایگاه شعر عارف و طوقان نزد عامه مردم

عارف و طوقان در میان مردم جایگاه رفیعی داشته‌اند؛ چرا که هر دو از میان مردم برخاسته‌اند و توانسته‌اند عواطف مردم را با شعر و هنر خود برانگیزند. بطوری‌که برخی از اشعار و ابیات آنها بعنوان سرود بر زبان عامه مردم جاری شده‌اند و در ذهن و زبان آنها جایگاه خاصی یافته‌اند. مثلاً ابراهیم قصیده‌ای به نام «فتیه المغرب» را زمانی که در مدرسه النجاح معلّم بود، برای تقویت روح قومیت‌گرایی و ملی‌گرایی، خطاب به جوانان مغربی سرود. قصیده‌ای که بعنوان سرود در صبحگاه مدرسه خوانده می‌شد و مدت‌ها بر زبان مردم جاری بود.

فتیه المغرب هیا للجهاد نحن اولی الناس بالاندلس
نحن ابطال فتاها ابن زیاد و لهل نرخص غالی الانفس

(طوقان، ۱۹۸۲: ۵۱۴)

(ای جوانان مراکشی برای جهاد شتاب کنید و به سوی اندلس هجوم آورید؛ زیرا ما به آن سزاوارتریم ما همچون پهلوان فاتح آن، طارق بن زیاد هستیم و جان گرانها را برای بدست آوردن آن ناچیز می‌دانیم.)

عارف نیز تصنیفی در رثای شهدای راه آزادی در گیلان و آذربایجان سرود و آنرا بصورت آواز با صدای خوشی که داشت، همراه با تار خواند. تصنیفی که سال‌ها بعنوان سرود بر زبان مردم جاری شد و خوانندگان دیگری نیز آنرا همراه با ساز و آواز خوانده‌اند.

از خون جوانان وطن لاله دمیده از ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه گل، بلبل از این غصه خزیده گل نیز چو من در غمشان جامه دریده

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

به همین دلیل ابراهیم ملقب به القابی چون شاعر دانشگاه، بلبل آواز خوان فلسطین، شاعر عشق و انقلاب (حسن عبدالله، ۲۰۰۲: ۱۱) و امیر شعرای ملی و وطنی (حسن شراب، ۲۰۰۶: ۱۵۰) شده است و عارف نیز ملقب به شاعر ملی شده است. و در تقسیم‌بندی‌های مختلف جزء شاعران مردم‌گرایی قرار گرفته است که شعرشان از زبان مردم است و در شعرشان گوشه چشمی به قشر عظیمی از توده مردم خصوصاً خوانندگان عوام دارند. (آزند، ۱۳۶۳: ۳۴۰ - امین پور، ۱۳۸۶: ۳۱۵ - زرین کوب، ۱۳۵۸: ۳۲)

لذا این دو شاعر با تأثیری که بر افکار و اذهان مردم نهاده اند، در بین عامه مردم کشور خود ملقب به شاعر ملی شده‌اند، و محبوبیت و شهرت خاصی یافته‌اند. محبوبیتی که علاوه بر مضامین و مفاهیم رفیع و مردمی، مرهون ویژگی‌های ساختاری و ابداعاتی بوده که در اشعار سیاسی - ملی آن دو شاعر قابل توجه است. یکی از این ویژگی‌ها در اشعار عارف تصنیف‌های بوده که وی به نحو زیبایی می‌سروده و اجرا می‌کرده است.

همانطور که قبلاً گفته شد، عارف مبدع و مبتکر تصنیف‌های سیاسی بوده است. وی از قالب تصنیف که قبل از او اغلب دارای مفاهیمی سخیف و نازل بود، برای مقاصد سیاسی استفاده کرد و چون این تصنیف‌ها را با آهنگی زیبا و آوازی خوش اجرا می‌کرد، در اندک زمانی در سراسر ایران شایع می‌شد و ورد زبان همه می‌شد.

کسانی که کنسرت‌های عارف را دیده‌اند جملگی بر تأثیر اشعار و تصانیف او تأکید کرده‌اند. مثلاً دکتر صدیق اعلم می‌نویسد: «اگر عارف در لاله‌زار کنسرتی می‌داد، چنان جمعیت را مسخ می‌کرد، که اگر فرمان می‌داد بروید فلان جا را خراب کنید، بی‌درنگ خواسته او را اجرا می‌کردند.» (نورمحمدی، ۱۳۸۱: ۲۳۰)

عارف در واقع با این ابداع یک ویژگی منحصر به فرد و سبک جدیدی را در ادبیات مقاومت فارسی پایه گذاری کرد که نظیر آنرا در ادبیات مقاومت عرب نمی‌توان یافت. در این قالب علاوه بر عنصر وزن و قافیه که بر تأثیر سخن می‌افزاید، وجود موسیقی و صدای خوش خواننده‌ای که آنرا اجرا می‌کند، این تأثیر گذاری را دوچندان می‌کند و در واقع به اوج خود می‌رساند.

در این میان طوقان نیز، با استفاده از وزن‌های ضربی و آهنگین چون هزج، وافر و رمل بر تأثیرگذاری اشعار خود افزوده است. بطوری که «اگر این وزن‌های ضربی و آهنگین نبود، هیچ‌گاه توده مردم یا دانش آموزان به حفظ آن مبادرت نمی‌کردند.» (عظیمی، ۱۳۸۴: ۱۳۱) در واقع بکارگیری این اوزان ضربی و آهنگین در اشعار سیاسی طوقان به همان اندازه در عامه مردم تأثیر داشته است که تصنیف‌های عارف موجب نفوذ مفاهیم مورد نظر او به عمق جان و روح مردم می‌شده است. و این چنین بوده که جایگاه ملی و مردمی این دو شاعر تا آنجا ارتقاء یافته است که ملقب به شاعر ملی شده‌اند و در تاریخ شعر و ادب ملت‌شان، نامشان با این لقب ثبت شده است.

نتیجه گیری

مجموع بحث و بررسی‌های صورت گرفته در زمینه نقش مردم در جریان‌های سیاسی، در اشعار ابراهیم طوقان و عارف قزوینی بیان‌کننده وجود رویکردی مردمی در اشعار سیاسی و ملی این دو شاعر بزرگ است. رویکردی که از یک سو محصول عشق و علاقه آنها به وطن و تمامیت ارضی است و از سوی دیگر محصول حس تعهد و مسئولیتی است که این دو شاعر مبارز در قبال آگاهی بخشیدن و برانگیختن مردم سرزمین خود داشته‌اند.

مردم از منظر عارف قزوینی و ابراهیم طوقان، تأثیرگذارترین عنصر در حوادث و جریان‌های سیاسی کشور هستند، و این عمل‌کرد و نوع برخورد آنها بوده که کشور را دچار بحران‌های سیاسی و مشکلات و مصائب ناشی از حضور استعمارگران کرده است. عمل‌کردهایی که در بسیاری از مواقع مورد انتقاد سخت و گزنده عارف و ابراهیم قرار گرفته و در برخی موارد هم تشویق و تحسین آنها را برانگیخته است.

اما این انتقادات و گاه تشویق و تحسین‌ها با بیانی زیبا و سبکی جدید و عامه‌پسند درآمیخته بود و تأثیر آن را دوچندان کرده بود. در اشعار عارف تصنیف‌های سیاسی و اجرای آن با موسیقی و صدای خوش تأثیر زیادی بر عامه مردم که در آن روزگار اغلب سواد کافی نداشتند و تازه از خواب سنگین بیدار شده بودند، گذاشت. تأثیری که طوقان با استفاده از اوزان ضربی آهنگین چون هزج، وافر و رمل به آن دست یافته بود و بدین واسطه اشعار خود را بر ذهن و زبان عامه مردم جاری ساخته بود.

در واقع می‌توان شعر این دو شاعر را آئینه تمام‌نمای تاریخ عصر خود دانست؛ بطوری‌که حوادث سیاسی و تاریخی زمان خود را به صورتی واقع‌گرایانه و غالباً بدور از تعصب و با نگاهی انتقادی به مردم کشور خود، بیان کرده‌اند، و در اکثر موارد مردم را عامل شکست‌ها و پیروزی‌ها دانسته‌اند.

در نهایت این بررسی و مقایسه، نوع توجه و اهمیتی را که این دو شاعر به مردم در جهت تحلیل و تفسیر حوادث سیاسی داشته‌اند، مقایسه و وجوه تشابه آن را به نحو صریح و روشنی نشان می‌دهد.

منابع و مأخذ

- ۱- آژند، یعقوب، (۱۳۶۳)، ادبیات نوین ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- ۲- اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۶۸)، روزها، تهران، انتشارات سپهر، چاپ اول.
- ۳- امین پور، قیصر، (۱۳۸۶)، سنت و نوآوری در شعر معاصر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۴- جباره، تیسیر، (۱۹۹۸)، تاریخ فلسطین، بیروت، دارالشرق للنشر و التوضیح، الطبعة الاولى.
- ۵- جزار، مأمون فریز، (۱۹۸۴)، الاتجاه الاسلامی فی الشعر الفلسطینی الحدیث، عمان، دارالنشر، الطبعة الاولى.
- ۶- چاووش اکبری، رحیم، (۱۳۸۰)، خنیاگر مهر و آزادی ایران، تهران، نشر ثالث، چاپ اول.
- ۷- حائری، هادی، (۱۳۶۴)، عارف قزوینی شاعر ملی ایران، تهران، نشر ثالث، چاپ اول.
- ۸- حسن شراب، محمد محمد، (۲۰۰۶)، شعراء فلسطین فی العصر الحدیث، الاردن، الاهلیه للنشر و التوزیع، الطبعة الاولى.
- ۹- حسن عبدالله، محمد، (۲۰۰۲)، ابراهیم طوقان حیاته و دراسه الفنیه فی شعره، الکویت، مؤسسه عبدالعزیز سعود، الطبعة الاولى.
- ۱۰- زرین کوب، حمید، (۱۳۵۸)، چشم انداز شعر نو فارسی، تهران، انتشارات توس، چاپ اول.
- ۱۱- سپانلو، محمد علی، (۱۳۵۷)، تهران، نشر علم، چاپ اول.
- ۱۲- طه، المتوکل، (۲۰۰۴)، حدائق ابراهیم، بیروت، الموسسه العربیه للدراسات و النشر، الطبعة الاولى.
- ۱۳- طوقان، ابراهیم، (۱۹۸۲)، دیوان، بیروت، دارالقدس، الطبعة الاولى.
- ۱۴- طوقان، فدوی، (۱۹۸۸)، اخی ابراهیم، بیروت، دارالعودة، الطبعة الاولى.
- ۱۵- عارف قزوینی، ابوالقاسم، (۱۳۵۷)، دیوان، تهران، انتشارات سپهر، چاپ هفتم.
- ۱۶- عظیمی، کاظم، (۱۳۸۴)، بررسی و نقد شعر ابراهیم طوقان، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- ۱۷- عمر حماده، محمد، (۱۹۸۵)، اعلام فلسطین، بیروت، دارالقنیه، الجزء الاول.
- ۱۸- گامین، گ.گ، (۱۳۵۷)، عارف شاعر مردم، ترجمه غلامحسین متین، انتشارات آبان، چاپ اول.
- ۱۹- محاسنی، زکی، ابراهیم طوقان شاعر الوطن المغضوب، (بی تا)، القاهره، دارالفکر العربی، چاپ اول.
- ۲۰- مهرور، زکریا، (۱۳۷۱)، عارف قزوینی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.
- ۲۱- نورمحمدی، مهدی، (۱۳۸۱)، دیوان عارف قزوینی، تهران، سنایی، چاپ اول.